

**دکتر سیدمحمد طیبی**

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت

m.tayybi@mail.uk.ac.ir

## **تاریخ نگری حافظ شیرازی**

### **چکیده**

مقاله‌ی حاضر با عطف و نظر داشت به دیوان اشعار حافظ شیرازی، به چگونگی و میزان نگرش او به دانش تاریخ، موضوعات تاریخی، حوادث و شخصیت‌های مرتبط و زیرمجموعه‌ی حوزه‌ی تاریخ، و نیز توضیح و تبیین نکات و معرفی نقش نمادها و الگوهای ذکر شده - مبتنی بر منابع و مآخذ تاریخی و ادبی - می‌پردازد. یافته‌های پژوهش در این عرصه مبین و دلالت بر آن دارد که شاعر مورد بحث به تاریخ وطنی و دینی آشنا بوده و همین اشراف و اطلاع موجب شده تا به دور از شرح و بیان تفصیلی رخدادها و زندگی شخصیت‌های تاریخی - اعم از مثبت و منفی - با بیانی کوتاه و زیبا پربرترین برداشت‌ها و معارف تاریخی را به مخاطب القا نماید. حافظ در گزینش نمادها و جریان‌های عبرت آموز به شاخه‌های مختلف تاریخ عنایت داشته است؛ لیکن بیشترین افراد مورد نظر او از تاریخ ایران در دوره‌های اساطیری و باستان و تاریخ انبیا برگزیده شده‌اند. تردید نمی‌توان داشت که یکی از رموز دلکشی و اثرگذاری شاعر و اشعارش در مخاطبان ایرانی و حتی غیر ایرانی همانا شناخت و درک صحیح از تاریخ، تاریخ نگری واقع‌گرا، گزینش و ارسال پیام با مفاهیم پر بار تاریخی بوده است.

### **کلید واژه‌ها**

حافظ شیرازی، تاریخ نگری، تاریخ ایران، تاریخ اسلام، تاریخ انبیا، تاریخ جهان.

**مقدمه**

خواجه شمس‌الدین محمد ملقب به حافظ و لسان‌الغیب مردمی‌ترین شاعر ملی ایرانیان در سده‌ی هشتم هجری است. ادب‌پژوهان و صاحب‌نظران او را بزرگترین غزلسرای شعر فارسی در تاریخ ادب ایران می‌دانند. ایرانیان عادت کرده‌اند تا در لحظات یأس‌ها و نومیدی‌ها، خوشی‌ها و شادکامی‌ها با تسلی به اشعارش تسکینی برای غم‌های خویش بیابند؛ و یا شادی‌های گذرای خود را شدت‌ی دو چندان بخشند. در میان قوم ایرانی اشعار شیراز جنبه‌ی پندنامه و موعظه واقعی را یافته است؛ آنان همواره و در همه حال سروده‌های او را به آواز می‌خوانند و به آن استناد و اتکاء می‌جویند.<sup>1</sup> از سویی اشعار این شاعر بلند مایه به لحاظ تعلق به دنیای معرفت و فرهنگ عام بشری و در بر داشتن پیامهای پر محتوا و لطیف جهانی و انسانی برای جهانیان و اقوام غیر ایرانی نیز غریب نیست. پر واضح است که شعرای برجسته‌ی این مرز و بوم در اشعار و آثار شعری خود به نکات، مفاهیم مضامین تاریخی و حتی طرح و شرح برخی رخدادها و شخصیت‌ها توجه ویژه مبذول داشته و در این راستا برداشت‌های ارزنده و عبرت‌آموزی را عرضه کرده‌اند. موضوعی جذاب، مهم و البته میان رشته‌ای - در رشته‌های تاریخی و ادبیات فارسی - که تا کنون پژوهشی علمی پیرامون آن انجام نگرفته است. مبحثی که دیوان و اشعار خواجه‌ی شیراز را بایستی مشمول و در زمره‌ی آن به حساب آورد.

در نوشتار حاضر در حد اقتضای بحث نخست تاریخ‌نگری، معرفت و فهم تاریخی و توجه به شاخه‌ها و عرصه‌های مختلف تاریخ اعم از تاریخ ملی، دینی و ... از دیدگاه حافظ مورد بررسی قرار داده و سپس مبتنی بر منابع و مآخذ معتبر تاریخی و ادبی به شرح، توصیف و تبیین آنها مبادرت خواهیم کرد. روش و سیری که در پرتو آن، تاریخ و پیام‌ها ی تاریخی در آئینه‌ی اشعار شاعر یاد شده کما بیش متبلور و مبرهن خواهد شد. با توجه به ماهیت موضوع، عصر و دوره‌ی تاریخی زندگی خواجه شیراز مورد بررسی ما نخواهد بود. یافته‌های پژوهش بنا بر نوعیت تاریخی و موضوعات در چندین بخش به بحث گذاشته خواهد شد. یادآور می‌شویم که متن و منبع مورد مطالعه‌ی ما در این جستار دیوان خواجه‌ی شیراز تصحیح غنی - قزوینی بوده است.<sup>2</sup>

## 1 - تاریخ ایران الف) دوران اساطیری

### 1 - پیشدادیان

پیشدادیان منسوب به پیشداد (فرمانروای نخست) بر دسته و طبقه ی نخست شاهان اساطیری ایران اطلاق می‌گردد، که به رهبری و فرمانروایی نه تا ده نفر، و به مدت دویست و چهل و هفت سال حکومت کردند. برخی منابع اولین پادشاه حکومت مزبور را هوشنگ و برخی کیومرث دانسته‌اند.<sup>3</sup> در مجموعه ی دیوان حافظ به تعدادی از فرمانرویان پیشدادی و نیز برخی امرا و شاهزادگان آن‌ها به شرح زیر اشاره شده است:

#### 1-1 - جمشید

جمشید (جم) به عنوان یکی از بزرگترین پادشاهان در اساطیر ایران و قهرمانان اساطیری هند و ایرانی شهره است. روایات اساطیری دوران فرمانروایی اش را دوران شکوه و جلال قلمداد کرده، و او را نخستین بانی و استخراج کننده ی آهن و زر و سیم، سازنده ی جنگ‌افزار، بافنده ی جامه، سازنده ی پلها و ساختمانها از سنگ و خشت، دارو ساز و طبیب حاذق دانسته‌اند.<sup>4</sup> خواجه‌ی شیراز بارها در دیوانش از جمشید و جم چنین یاد می‌نماید:

سرود مجلس جمشید گفته اند این بود  
که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند  
دل در جهان میند و به مستی سوال کن  
از فیض جام و قصه جمشید کامکار  
که آگه است که جمشید و کی کجا رفتند  
که آگه است چون رفت تخت جم بر باد<sup>5</sup>

#### 1-2 - فریدون

فریدون پسر آبتین پس از جمشید بزرگترین پادشاه و پهلوان در حماسه‌های ملی و ایرانی است. دوران حکومت او را عصر روشنایی، آزادی، آبادانی، دادورزی و رهایی از بیداد ضحاک به شمار آورده اند.<sup>6</sup> حافظ دوبار از فریدون این گونه یاد می‌کند:

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای  
ور خود از تخمه جمشید و فریدون باشی  
فلک را گهر در صدف چون تو نیست  
فریدون و جم راخلف چون تو نیست<sup>7</sup>

**1-3 - سلم و تور**

فریدون با احساس پیری و ناتوانی مملکت و قلمرو فرمانروایی را میان پسرانش ایرج، سلم و تور (طور) تقسیم کرد. بدین نحو که روم را به سلم، توران را به تور و ایرج را در ایران حاکمیت داد. سلم و تور به لحاظ حسادت و قدرت‌طلبی، ناجوانمردانه ایرج را از میان برداشتند. فریدون به همیاری نواده‌اش (منوچهر) سپاه آنان را تار و مار، و هر دو را به قتل رساند.<sup>8</sup> حافظ در یک بیت به شکست و پراکندگی لشکریان سلم و تور چنین اشاره دارد:

همان مرحله است این بیابان دور  
که گم شد در او لشکر سلم و تور<sup>9</sup>

**1-4 - سیامک و زو**

سیامک پسر کیومرث و پدر هوشنگ در مبارزه با مخالفان پادشاهی پدر شجاعانه جنگید و در همان راه به قتل رسید.<sup>10</sup>

زب طهماسب (زو - زه) پسر طهماسب بن منوچهر پادشاهی دادگستر و رعیت نواز بود. در عمران و آبادی قلمرو فرمانروایی - به ویژه پس از تباهی و فساد دوران تسلط افراسیاب - تلاش جدی مبذول داشت.<sup>11</sup> حافظ در یک بیت از سیامک و زو این‌گونه سخن به میان می‌آورد:

شکل هلال هر سرمه می دهد نشان  
از افسر سیامک و طرف کلاه زو<sup>12</sup>

**2- کیانیان**

کیانیان دسته‌ای از امرا و روسای قبایل شرق و شمال شرق ایران بودند، که پس از نیل به مقام فرمانروایی و عظمت به لقب کی (کوی) به معنای روشنایی و شاهی ملقب شدند. آخرین حاکم کیانی (ویشناسب) با زرتشت معاصر بوده است.<sup>13</sup> حافظ در چشم اندازی کلی از حکومت مزبور چنین یاد می‌کند:

بعد از کیان به ملک سلیمان نداد کس  
این ساز و این خزینه و این لشکر گران  
بده جام می و از جم مکن یاد  
که می داند که جم کی بود و کی کی<sup>14</sup>

حافظ در دیوانش، از تعدادی پادشاهان، رجال و شخصیت‌های دوره ی کیانی به شرح زیر یاد کرده است:

**2-1- کیباد**

مصادر تاریخی کیقباد را نخستین پادشاده کیانی و شخصی نیکو خصال، با مروّت و رعیت پرور معرفی کرده‌اند.<sup>15</sup> خواجه ی شیراز در دو بیت کیقباد را چنین یاد می کند:

قدح به شرط ادب گیرز آنکه ترکیبش  
ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد  
تخت تورشک مسند جمشید و کیقباد  
تاج تو غبن افسر دارا و اردوان<sup>16</sup>

## 2-2- کیخسرو

کیخسرو فرزند سیاوش از پادشاهان مشهور سلسه ی کیانی است. در داستان فرومانروایی او جام کیخسرو - که از آن تحت عنوانهای جام گیتی نما، جام جهان بین و جام جم یاد کرده اند - شهرت دارد. جام مزبور دارای خطوط و اعدادی نمایشگر حرکات افلاک و ستارگان، و به قولی نقشه جغرافیایی زمین بوده است.<sup>17</sup> حافظ از پادشاه مورد بحث به شرح زیر چندین بار سخن به میان می آورد:

بده ساقی آن می که عکسش ز جام  
به کیخسرو و جم فرستد پیام  
گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شاد باش  
جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی  
بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو  
که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد<sup>18</sup>

## 2-3- کی کاووس

از دیگر پادشاهان کیانی که در دیوان حافظ به شرح زیر از او یاد شده کی کاووس است:

که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند  
که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد  
بده تا بگویم به آواز نی  
که جمشید کی بود و کاووس کی  
تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار  
تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو<sup>19</sup>

کی کاووس پسر ایپی و نگهه و نوهی کیقباد است. او را نماد قدرت، تسلط، شهرت و گستره‌ی فراوان قلمرو پادشاهی (هفت کشور) در عصر خود دانسته‌اند.

همچنین دوره‌ی پادشاه مزبور مهمترین عصر پهلوانی‌ها، زورآزمایی‌ها و جنگاوری خاندان گرشاسب، گودرز، رستم و ماجرای هفت‌خان، رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و نیز داستان قتل سیاوش و خونخواهی از او قلمداد می‌شود.<sup>20</sup>

#### 2-4- بهمن

بهمن پسر اسفندیار پس از قتل پدر - به حمایت رستم - به جانشینی پدر بزرگش (گشتاسب) انتخاب شد. از او با القاب اردشیر، کی اردشیر و نیز دراز دست - به سبب جنگ‌های فاتحانه با ملل دور دست - یاد کرده‌اند.<sup>21</sup> حافظ در یک بیت از بهمن این‌گونه یاد می‌کند:

قدح به شرط ادب گیر ز آنکه ترکیش  
زکاسه سر جمشید و بهمن است و قباد<sup>22</sup>

#### 2-5- سیاوش

سیاوش پسر کی کاووس به سبب تهمت ناروای نامادری خود (سودابه) و مواجهه‌ی با خشم پدر به افراسیاب تورانی پناهنده شد. حاکم مزبور نخست مقدم او را گرامی داشت، و دخترش فرنگیس را به همسری او درآورد؛ لیکن دیری نپایید که: درباریان و اطرافیان بر سیاوش رشک برده و افراسیاب را به کشتن او واداشتند. قتل ناحق و ناجوانمردانه‌ی شاهزاده‌ی مزبور موجبات بروز کینه‌های بیشتر میان ایرانیان و تورانیان فراهم ساخت. ایرانیان ضمن وادار ساختن خسارت بر مملکت توران، عاملان قتل سیاوش را نیز به مجازات رساندند.<sup>23</sup> حافظ به داستان سیاوش چنین اشاره دارد:

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود  
شرمی از مظلمه خون سیاوش بادش<sup>24</sup>

#### 2-6- زال

زال فرزند سام جهان پهلوان، پدر رستم و ملقب به دستان یکی از قهرمانان شاهنامه محسوب می‌گردد. سام پس از سالها صاحب فرزند پسری شد که موی سر، ابرو و مژه اش سپید بود. پدر را از او ننگ آمد، و دستور داد تا در دامن کوهی - که سیمرغ بر فراز آن آشیانه داشت - رهاش کنند. سیمرغ او را به کنام خود برد. سام سرانجام از کرده‌ی خود نادم و در طلب فرزند برآمد؛ سیمرغ زال را از کوه فرود آورده و به پدر سپرد.<sup>25</sup> حافظ در یک بیت از زال چنین یاد می‌کند:

به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو  
ترا که گفت که این زال ترک دستان کرد<sup>26</sup>

#### 2-7- رستم

رستم پسر زال، ملقب به تهمتن (دارنده ی تن نیرومند) بزرگترین پهلوان داستانهای حماسی و ملی قوم ایرانی است. او با ویژگیهایی چون شجاعت و خرد، جهان پهلوانی چندین پادشاه (کیقباد، کی کاووس، کیخسرو) را بر عهده داشت. در نبردها همواره شمشیر زن، جنگاور، غالب، مدبر و طراح حمله و دفاع بود.<sup>27</sup> خواجهی شیراز رستم را نجات دهنده و تغییر دهنده ی سرنوشت‌های نامیمون می پندارد:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل  
شاه ترکان فارغ است از حال ما کور رستمی  
شاه ترکان چون پسندید و به چاهم انداخت  
دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم<sup>28</sup>

### (ب) هخامنشیان و اشکانیان

حافظ در دو بیت از آخرین پادشاه هخامنشی و در یک بیت از آخرین پادشاه اشکانی این گونه سخن به میان می آورد:

آئینه سکندر جام می است بنگر  
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
تخت تورشک مسند جمشید و کیقباد  
تاج تو غبن افسر دارا و اردوان<sup>29</sup>

امپراتوری هخامنشی در سال 550 ق.م توسط کوروش کبیر بنیادگذاری شد. آخرین پادشاه این سلسله دارا (داریوش سوم) در رویارویی با یورش اسکندر مقدونی - در سال 330 ق.م - منهزم و به قتل رسید. با مرگ او حاکمیت مزبور منقرض، و ایران به تصرف سردار متجاوز یونانی درآمد.

حکومت اشکانی توسط اشک اول (ارشک اول) در سال 250 ق.م تاسیس شد. آخرین پادشاه این سلسله اشک بیست و نهم (اردوان پنجم) در سال 224 م. در نبرد با اردشیر بابکان (موسس سلسله ی ساسانی) شکست خورد، و طومار حکومت مزبور بر چیده شد.<sup>30</sup>

### (پ) ساسانیان

سلسله‌ی ساسانی در سال 224 م. توسط اردشیر بابکان تاسیس گردید. دوران فرمانروایی آنان چهارصد و بیست و نه سال به طول انجامید.<sup>31</sup> آخرین پادشاه ساسانی در رویارویی با حملات اعراب مسلمان شکست خورد، و سرانجام به قتل رسید. حافظ شیرازی در دیوانش از برخی پادشاهان مشهور سلسله‌ی مزبور به شرح زیر یاد کرده است:

### 1 - بهرام گور

بهرام گور (بهرام پنجم) از سال 421 م. 483 م. به حکومت پرداخت. او را کمال مطلوب دلیری، شهسواری، رزم‌آوری و پهلوانی عام‌پسند قلمداد کرده‌اند.<sup>32</sup> مهارت و توانایی او را در شکار - از جمله شکار گورخر - موجب پدید آمدن داستانها در ادب فارسی شده است؛ و همین عشق به شکار گورخر سر انجام او را به دام گور (قبر) کشاند. حافظ در یک بیت این گونه بهرام را یاد می‌آورد:

کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار

که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش<sup>33</sup>

### 2 - خسرو انوشیروان (کسری)

گرچه از پادشاهان ایران عصر ساسانی به طور عام تحت عنوان کسری یاد شده است؛ لیکن به طور خاص این واژه را معرب خسرو انوشیروان (نوشیروان - نوشین روان) و معرف پسر و جانشین قباد دانسته‌اند. او از سال 539 م. تا 579 م. در مقایسه با پیشینیان - با کاردانی وزیرش بزرگمهر - با دادگری سلطنت کرد؛ و در امور اقتصادی، مالیاتی و نظامی اصلاحاتی به عمل آورد.<sup>34</sup> شاعر مورد بحث در دو بیت از کسری این گونه یاد کرده است:

سپهر بر شده پرویزی است خون افشان

که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است

خورشید ملک پرور و سلطان دادگر

دارای دادگستر و کسرای کی نشان<sup>35</sup>

### 3 - خسرو پرویز

خسرو دوم معروف به خسرو پرویز پسر و جانشین هرمز، - به رغم دشواریها بی که در آغاز سلطنت با آن مواجه گشت - از سال 590 م. تا 628 م. به حکومت پرداخت. منابع تاریخی او را شخصی هوسباز، آزمند، کینه‌توز، تجمل‌پرست، شهرت طلب و کم جرأت معرفی کرده‌اند. مقطعی از حکومتش عصر شکوه و جلال ساسانی محسوب شده است. از موضوعات و مسائل مرتبط با خسرو پرویز که توجه مورخان ایرانی و عرب را جلب نموده، می‌توان به: محبوبه‌ی او (شیرین)، خنیاگران دربارش (سرکش، باربد و نکیسا)، تخت معروفش (طاق‌دیس) و اسب مشهورش (شبدیز) اشاره داشت.<sup>36</sup> خواجه‌ی شیراز در ابیاتی از پادشاه مزبور چنین سخن به میان می‌آورد:



روان بزرگان ز خود شادکن  
 ز پرویز و از باربد یاد کن  
 سپهر بر شده پرویزی است خون افشان  
 که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است  
 حافظ از حشمت پرویز دگر قصه مخوان  
 که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است<sup>37</sup>

#### 4 - مانی

مانی پسر فاتک در دوره ی سلطنت شاپور اول (دومین پادشاه ساسانی) آیین جدیدی عرضه داشت، که ملغمه‌ای از ادیان عیسوی، زرتشتی و صابئی بود. او برای شرح و توضیح مبادی دینی، جذب پیرو و ارائه‌ی معجزه نگاره‌ها و تصاویر عالی و بی نظیری رسم می‌کرد.<sup>38</sup> حافظ در یک بیت از مانی این گونه یاد کرده است:

اگر باور نمی داری رو از صورتگر چین پرس  
 که مانی نسخه می خواهد ز نوک کلک مشکینم<sup>39</sup>

## 2 - تاریخ عرب قبل از اسلام

### 2-1 - عاد و ثمود

حافظ در یک بیت از دو قوم عاد و ثمود - زیر مجموعه ی عرب بانده (منقرض شده) - چنین یاد می‌کند:

ز دست شاهد نازک عذار عیسی دم  
 شراب نوش و رها کن حدیث عاد و ثمود<sup>40</sup>

قوم عاد مشرک و بت پرست بودند. خداوند پیامبری را به نام هود جهت هدایت آنان مبعوث کرد؛ لیکن نه تنها تبعیت ننموده، بلکه به شدت مخالفت و عناد ورزیدند. قوم مزبور اقتدار، نعمت‌های گوناگون و ساختمانهای مستحکمی در اختیار داشتند؛ و مدعی بودند که برای همیشه از گزند روزگار مصون خواهند بود. سرانجام پروردگار باد و طوفان را بر آنها مسلط کرد، و همگان را به هلاکت رساند.<sup>41</sup>

قوم ثمود - از فرزندان سام - با انکار و نافرمانی فرمان‌های الهی به فساد و تبه‌کاری روی آوردند. خداوند حضرت صالح را جهت هدایت به سوی آنان فرستاد. قوم مزبور آیت و معجزه طلب کردند. پروردگار شتر (ناقه‌ی صالح) را به عنوان معجزه از کوه بیرون آورد. آنان - بدون توجه به توصیه‌های پیامبر یاد شده - شتر را پی کردند؛ و سرانجام به عذاب و بلای الهی گرفتار، و همگان نابود شدند.<sup>42</sup>

## 2-2 - حاتم طایی

کرم و سخا یکی از صفات اعراب بدوی و از لوازم حیات اجتماعی آنان - در عصر جاهلی-محسوب می‌گردید. در همین راستا اهل جود و کرم همواره مورد ستایش و مدح قرار می‌گرفتند. حاتم طائی بزرگ قبیله طی از جمله افراد مشهور در این عرصه به شمار می‌آید. نامی که در تاریخ به عنوان ضرب المثل و نماد مهمان نوازی مطرح شده است. او حوائج ضروری مردم را برآورده می‌ساخت، و به آنان آب، غذا و لباس می‌داد؛ تا آنجا که حتی بعد از مرگش مردم طی می‌پنداشتند هر کس بر سر قبر حاتم فرود آید او را مهمان خواهد کرد.<sup>43</sup> خواجه‌ی شیراز از حاتم طائی و کرم او این گونه یاد می‌آورد:

سخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست  
 بده به شادی روح و روان حاتم طی  
 در ده به یاد حاتم طی جام یک منی  
 تا نامه سیاه بخیلان کنیم طی<sup>44</sup>

## 3 - تاریخ اسلام

حافظ - به صورت پراکنده - در دیوانش به برخی از شخصیت‌های مثبت (الگوهای مثبت) و منفی (الگوهای منفی) در تاریخ اسلام - به ویژه صدر اسلام - به شرح زیر اشاره کرده است:

### 3-1 - پیامبر اعظم (ص)

در باب سیره نبوی و سایر رویدادهای زندگی و رسالت آن حضرت به عنوان راهنمای راستین و راه رسم نمونه و الگوی مسلمانان و بشریت تا کنون کتب فراوانی به رشته تحریر در آمده است. شخصیتی که در عصر خود تحولی شگرف پدید آورد؛ و تعالیمی از خود به جای گذاشت، که عمل به آنها دست مایه‌ی بزرگ سعادت بشر در دنیا و آخرت خواهد بود. حافظ به صراحت در یک بیت رسول اکرم(ص) را چنین یاد می‌آورد:

در این چمن گل بی‌خار کس نچید آری

چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است<sup>45</sup>

مصطفوی منسوب به مصطفی لقب پیامبر (ص) است؛ و چراغ مصطفوی به وجود آن حضرت اشاره دارد، که همانا به عنوان خیر محض مسئولیت هدایت بشر از تاریکی به نور و روشنایی و مکارم اخلاق را بر عهده دارد. رسالتی که همواره با بد کاری و شرارت بولهب صفتان و هم مسلکان آنان همراه بوده است.

### 3-2 - حضرت علی (ع)

شاعر مورد بحث در ابیاتی چند به جایگاه خطیر و سجایای امام علی (ع) همانند: جوانمردی، شجاعت، بخشندگی، دستگیری و هدایت‌گری حق‌طلبان و عارفان به سرچشمه‌ی فیض باریتعالی این گونه می‌پردازد:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق  
بدرقه رخت شود همت شحنه نجف  
مردی زکننده در خیبر پرس  
اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس  
گر طالب فیض حق به صدقی حافظ  
سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس<sup>46</sup>

### 3-3- حضرت مهدی (ع)

حضرت مهدی (ع) فرزند امام حسن عسکری و امام دوازدهم شیعیان امامیه در سال 255 هجری به دنیا آمد. روایات زیادی دلالت بر آن دارد که نام و کنیه‌ی آن حضرت با نام و کنیه‌ی پیامبر اکرم (ص) یکی است؛ گرچه در احادیث وارده بر عدم طرح آن نام امر شده است. بر این اساس از آن منجی موعود با القابی چون مهدی، حجت، قائم، صاحب الزمان و بقیه‌الله یاد کرده‌اند؛ لیکن از میان آنان لقب مهدی شهرت بیشتری یافته است. خواجه‌ی شیراز علاوه بر اشارات تلویحی، در یک بیت به صراحت از آن حضرت نام برده است:

کجاست صوفی دجال ملحد شکل  
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید<sup>47</sup>

در روایات اسلامی دجال به شخصی اطلاق می‌گردد، که پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) و در دوره‌ای چهل روزه و به قولی چهل ساله دنیا را در ظلم، بی‌عدالتی و فساد فرو می‌برد؛ تا اینکه سرانجام آن حضرت با قیام خود او را از میان برداشته و به مفسده‌ها و ستمگری‌اش پایانی همیشگی می‌بخشد.<sup>48</sup>

### 3-4- صهیب

صهیب بن سنان در زمره‌ی بردگانی است که در مرحله‌ی دعوت سّری با اشتیاق تمام دین مبین اسلام را پذیرا گردید. او در راه خدا و رسالت نبی اکرم (ص) شکنجه‌های فراوانی متحمل شد؛ تا آنجا که حضرت رسول جهت اثبات و نمایش سند خیانت اشراف مکه، به آثار شکنجه‌های وارده بر صهیب و خباب بن ارت (یکی دیگر از بردگان مؤمن) استناد می‌فرمود.<sup>49</sup> حافظ از صهیب چنین یاد کرده است:

چنان زند ره اسلام غمزه ساقی  
که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند.<sup>50</sup>

### 3-5- ابولهب

عبدالعزّی (ابولهب) عموی رسول اکرم (ص)، از سران مشرکین، اشراف قریش و دشمنان رسالت آن حضرت به شمار می رفت. او در ابراز مخالف بسیار جدی، صریح و قاطع بود. به عنوان مثال در مجامع عمومی پیامبر (ص) را به دیوانگی و دیگر تهمت‌های ناروا متهم می ساخت. پس از هجرت مسلمانان به یثرب همچنان - و تا هنگام مرگ - بر دشمنی اصرار ورزید؛ و در نبرد بدر به مشرکان چهار هزار درهم کمک مالی کرد.<sup>51</sup> خواجه شیراز نیز در یک بیت به دشمنی و شرارت او این گونه اشاره دارد:

در این چمن گل بی خار کس نچید آری  
چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است<sup>52</sup>

#### 4 - تاریخ ایران اسلامی

درباره‌ی حکومتگران تاریخ ایران بعد از اسلام، حافظ تنها به سلطان محمد غزنوی و غلام همدم او ایاز، آن هم در چندین بیت و به شرح زیر پرداخته است:

غرض کرشمه‌ی حسن است ورنه حاجت نیست  
جمال دولت محمود را به زلف ایاز  
محمود بود عاقبت کار در ین راه  
گر سر برود در سر سودای ایازم  
بار دل مجنون و خم طره لیلی  
رخساره محمود و کف پای ایاز است<sup>53</sup>

محمودبن سبکتگین ملقب به سلطان و یمین‌الدوله پس از پدر (موسس سلسه‌ی غزنوی) از سال 378 تا 421 هجری حکومت کرد. او بزرگترین حاکم خاندان غزنوی است؛ و به دلایل و ویژگی‌هایی چون دلیری، شکوه دربار و کثرت فتوحات در میان آنان شهرت ویژه دارد.<sup>54</sup> ابوالنجم ایاز بن ایماق از غلامان خاص و صاحب نفوذ حاکم مورد اشاره به شمار می‌آید. سلطان او را بر دیگر همدمان و نزدیکان برتری بخشیده بود. این شیفتگی و علاقه تا پایان حیات محمود همچنان ماندگار گردید.<sup>55</sup>

#### 5 - تاریخ عرفا

تاریخ عرفا و مشایخ صوفیه در میان شاخه‌های مختلف تاریخ‌نگاری از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است؛ و در این ارتباط به گونه‌ای مستقل آثار متعددی را شاهد هستیم.<sup>56</sup> خواجه ی شیراز نیز از برخی عرفای

مشهور و صاحب نام از جمله او ایس قرنی، حلاج، بایزید بسطامی و شیخ صنعان به شرح زیر سخن به میان آورده است:

### 5-1- او ایس قرنی

او ایس قرنی به لحاظ حالات و سخنانش در میان اهل عرفان و تصوف موقعیت محبوب و ویژه ای دارد. او در عصر رسالت نبی اکرم (ص) - بدون آنکه به دیدار آن حضرت نائل گردد - به دین اسلام گروید. هنگامی که شنید دندان پیامبر (ص) در نبرد احد توسط دشمنان اسلام و کفار شکسته شده، او نیز - در محل سکونتش یمن - همان دندان خود را بشکست. به زعم برخی پژوهشگران منظور حافظ از باد یمانی در بیت زیر اشاره به او ایس قرنی است.

57

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل عقیق  
هر که قدر نفس باد یمانی دانست<sup>58</sup>

### 5-2- بایزید بسطامی

بایزید (بو یزید) طیفور بن عیسی ملقب به سلطان العارفین یکی از بزرگترین عرفای سده ی سوم هجری است. او سی سال را به ریاضت، عبادت و تحمل گرسنگی گذراند.<sup>59</sup> حافظ در یک بیت از بایزید چنین یاد می نماید:

سوی رندان قلندر به ره آورد سفر  
دلق بسطامی و سجاده طامات بریم<sup>60</sup>

### 5-3- حلاج

حسین بن منصور حلاج صوفی و عارف ایرانی سده ی سوم و آغاز سده ی چهارم هجری است. او در عرصه ی عرفان و سیمای شعر و ادب فارسی - به سبب افعال و سخنان خارق العاده اش - مقام بلند و درخشانی دارد. حلاج در زمان مقتدر (خلیفه عباسی) مورد تکفیر واقع شد، و به وضعی بسیار فجیع مثله و به قتل رسید.<sup>(61)</sup> در دیوان حافظ چندین بار از او با اوصاف زیر یاد شده است:

چو منصور از مراد آنان که بردارند بردارند  
بدین درگاه حافظ را چومی خوانند می رانند

حلاج بر سردار این نکته خوش سراید  
از شافعی می رسید امثال این مسائل

رموز سرانالحق چه داند آن غافل

که منجذب شده از جنبه‌های سبحانی<sup>(62)</sup>

#### 5-4 - شیخ صنعان

درباره‌ی اصل و ریشه‌ی داستان شیخ صنعان و این که او شخصیتی واقعی و یا افسانه‌ای بوده اطلاع کافی در دست نیست.

برخی مدعی‌اند که واضع فرد یاد شده عطار بوده است.<sup>(63)</sup> بنابر روایت عطار شیخ صنعان عارفی بزرگ و مریدان فراوانی داشت لیکن در مسافرت به روم مبتلای عشق دختری مسیحی شد؛ و همین عشق و جلب رضایت معشوقه موجب گردید تا دین اسلام را ترک، و کیش مسیحیت را بپذیرد، شراب بخورد و به پرورش خوک پردازد؛ اما سرانجام مشمول لطف الهی قرار گرفت و توبه کرد.<sup>(64)</sup>

خواجہ ی شیراز در تک بیتی از او چنین یاد می‌کند:

گر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن  
شیخ صنعان خرّقه رهن خانه خمار داشت<sup>(65)</sup>

#### 6- تاریخ عشاق

خواجہ ی شیراز در نگرش به تاریخ عشاق و سودازدگان عشق به مصداق‌های بارزی از عشاق ایرانی به شرح زیر عنایت داشته است:

#### 6-1 - خسرو و شیرین

شیرین از شخصیت‌های عاشقانه‌ی شعر فارسی و معشوقه‌ی ارمنی خسرو پرویز پادشاه ساسانی است. نظامی نخستین شاعر ایرانی بود که منظومه‌ی مفصلی پیرامون داستان عشق آن دو پدید آورد. قولی است که بعد از قتل خسرو او نیز دست به خودکشی زد.<sup>(66)</sup> اشاره‌ی حافظ به آن دو این چنین است:

اجرها باشدت ای خسروشیرین دهنان  
گر نگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی  
حافظ از حشمت پرویز دگر قصه‌ی مخوان  
که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است<sup>(67)</sup>

#### 6-2 - شیرین و فرهاد

فرهاد را برخی سنگ تراش و برخی از کسان و لشکریان خسرو پرویز دانسته‌اند. در چگونگی ابتلای او به عشق شیرین ابهام وجود دارد؛ لیکن آنچه شهرت بیشتر دارد آن است که فرهاد به لحاظ دلدادگی به شیرین (معشوقه‌ی

خسرو) به کندن کوه محکوم گردید. در حال کندن کوه خبر مرگ شیرین را دریافت کرد؛ او نیز بی درنگ بدرود حیات گفت.<sup>(68)</sup> حافظ در ابیات متعدّد از عشق شیرین و فرهاد به شرح زیر یاد کرده است:

جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد  
 که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم  
 ز حسرت لب شیرین هنوز می بینم  
 که لاله می دمدم از خون دیده فرهاد  
 شهره شهر مشو تا نهم سر درکوه  
 شور شیرین منما تا نکنی فرهادم<sup>(69)</sup>

### 6-3 - لیلی و مجنون

مجنون (قیس بن ملوح از بنی جعده) عاشق و دلباخته لیلی بود؛ تا آنجا که از شدت عشق دیوانه شد. او را نمونه‌ی بارز عاشقان دلسوخته قلمداد کرده اند. داستان مجنون و کارهایی که او در عشق لیلی انجام داد، زمینه‌ی مناسبی برای شاعران و نویسندگان ادب پارسی و عربی فراهم ساخته؛ و هر کس از ظن خود عشق میان آن دو را توصیف و تبیین کرده است.<sup>(70)</sup> حافظ در ابیاتی از لیلی و مجنون این گونه سخن به میان می آورد:

عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است  
 خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد  
 در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن  
 شرط اول قدم آن است که مجنون باشی  
 حکایت لب شیرین کلام فرهاد است  
 شکنج طره لیلی مقام مجنون است<sup>(71)</sup>

### 7 - تاریخ فقها

خواجه‌ی شیراز در تک بیتی به یکی از فقهای برجسته‌ی تاریخ اسلام (شافعی) چنین اشاره می‌کند:

حلّاج بر سر دار این نکته خوش سراید

از شافعی پرسید امثال این مسائل

ابوعبدالله محمد بن ادريس شافعی (150-204 هـ. ق) از فقهای بزرگ اسلام و مؤسس یکی از چهار مذهب

اهل سنت که به نام او شافعی (شافعیه) خوانده می شود، در غزه‌ی فلسطین به دنیا آمد. در خردسالی به مکه رفت،

و قرآن را حفظ کرد. او بیشترین عمرش را در بغداد و قاهره گذارند. در شعر، لغت و ایام عرب عالمانه تبخّر داشت. در بیت بالا حافظ از او به عنوان نمونه‌ی برجسته‌ای از اهل فضل و فقه یاد کرده است.<sup>(72)</sup>

## 8 - تاریخ جهان و شخصیت های غیر ایرانی

### 8-1 - اسکندر

در دیوان شاعر مورد بحث ده بار از اسکندر یاد شده است. به نمونه های از آن ابیات اشاره می شود:

نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر  
نزع بر سر دنیای دون مکن درویش

سکندر را نمی بخشند آبی  
به زور و زر میسر نیست این کار

آنچه اسکندر طلب کرد و ندادش روزگار  
جرعه ای بود از زلال جام جان افزای تو<sup>(73)</sup>

اسکندر پسر فلیپ در سال 336 ق.م در مقدونیه ی یونان به پادشاهی رسید. او جهانگشای مشهوری بود که بر سراسر یونان، سواحل مدیترانه، بین النهرین، شام، مصر، ایران، هند و مناطق دیگر استیلاء یافت. مورخان اسلامی و ایرانی او را اسکندر رومی، اسکندر مقدونی، ملعون، ویرانگر و نیز ذوالقرنین نامیده اند. طلب کردن آب حیات و دست نیافتن به آن - به رغم دارا بودن قدرت و تلاش فراوان - نصب آئینه اسکندری (فانوس دریایی در شبه جزیره فاروس اسکندریه) از موارد ذکر شده پیرامون شخصیت و سرگذشت اوست.<sup>(74)</sup>

### 8-2 - افراسیاب (پور پشنگ)

در داستان های تاریخی ایران افراسیاب (پادشاه توران) به عنوان پادشاهی ستمکار، پهلوانی نامدار، جادومنش و بدخوی، حریف و همورد رستم، قاتل پناهنده و داماد خود سیاوش معرفی شده است. تاخت و تاز ویرانگر افراسیاب به سرزمین ایران قبل از کیقباد کیانی آغاز و در عهد کی کاووس شدت یافت او سعی داشت تا ایران را از آن خود کند، لیکن مجال نیافت و به دست کیخسرو به قتل رسید.<sup>(75)</sup> حافظ در ابیاتی چند چنین افراسیاب را یاد می کند:

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود  
شرمی از مظلمه خون سیاوش بادش



همان منزل است این جهان خراب  
که دیدست دیوان افراسیاب

شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او  
در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن<sup>(76)</sup>

### 8-3 - قیصر

قیصر عنوان و لقب امپراتوران روم شرقی، به ویژه لقب یولیوس متولد 100 ق. م بود. نقل است که چون اولین آنها قیصر نام داشت، این نام بر دیگر پادشاهان خاندان وی نیز اطلاق گردید.<sup>(77)</sup> حافظ در یک بیت از قیصره و پادشاهان روم چنین یاد می کند:

بگذر ز کبر و ناز که دیدست روزگار  
چین قبای قیصر و طرف کلاه کی<sup>(78)</sup>

### 8-4 - خاقان

در تاریخ و ادب فارسی عنوان خاقان بیشتر بر پادشاهان ترکستان اطلاق شده است. لیکن از پادشاهان چین نیز تحت عنوان‌های خاقان و فغفور یاد کرده‌اند. خواجه‌ی شیراز در بیت زیر به پادشاهان مزبور چنین اشاره دارد:

بر شکن کاکل ترکانه که در طالع تست  
بخشش و کوشش خاقانی و چنگز خانی<sup>(79)</sup>

### 8-5 - چنگیز خان

تموچین ملقب به چنگیز در اوایل قرن هفتم هجری، قبایل گوناگون مغول را متحد و تحت فرماندهی واحد خود درآورد. او در اثر علل و عواملی چند در سال 615 هجری به ایران حمله کرد؛ و به تدریج قلمرو خوارزمشاهیان را با خونریزی و ویرانگری به تصرف درآورد. او پایه‌گذار امپراتوری بزرگ مغول بود. پس از مرگش فرزندان و نوادگانش در مناطق وسیعی از جمله در ایران - تحت عنوان ایلخانان - به حکومت پرداختند.<sup>(80)</sup> همان‌گونه که در بیت پیشین آمد، حافظ از چنگیز این گونه سخن به میان می آورد:

برشکن کاکل ترکانه که در طالع تست  
بخشش و کوشش خاقانی و چنگز خانی<sup>(81)</sup>

### 8-6 - افلاطون

حافظ در اشاره به افلاطون چنین سروده است:

جز فراطون خم نشین شراب  
سرّ حکمت به ما که گوید باز<sup>(82)</sup>

افلاطون یکی از بزرگترین متفکران و فلاسفه‌ی جهان به شمار می‌آید. او در آتن یونان، و در سال 427 یا 428 ق.م تولد یافت؛ و در دوران حیات آثار ارزنده‌ای از خود به جای گذاشت.<sup>(83)</sup> لیکن توصیف شاعر بازندگی و مشی دیوژن (دیوجانس) (متوفی 324 ق.م)، و از پیروان مکتب و حوزه‌ی کلبی انطباق بیشتری دارد. شخصی که از نظر جهان‌بینی و اندیشه میان او و افلاطون نزدیکی و تفاهمی مشهود نیست. ثروت و تجمل از دیدگاه دیوژن بی‌ارزش بود. او زندگی حیوانات را سر مشقی برای زندگی بشر می‌دانست، و در میان خم (خمره ای) سفالین زندگی می‌کرد.<sup>(84)</sup> به تعبیر برخی شارحان اشعار حافظ، شاعر در این بیت میان دیوژن و افلاطون جمع کرده است.<sup>(85)</sup>

## 9 - تاریخ انبیا

بیان سرگذشت پیامبران (قصص الانبیا) از قرن دوم هجری در آثار تاریخی مسلمانان مشهود است؛ و در این راستا علاوه بر طرح زندگی آنان در تواریخ عمومی، شاهد تک نگاریهایی نیز هستیم.<sup>(86)</sup> با مروری بر دیوان حافظ در می‌یابیم که او متأثر از قرآن کریم به تاریخ انبیاء عنایت ویژه دارد. در ادامه‌ی بحث به انبیای مورد توجه شاعر در حد اقتضای مقاله اشاره خواهیم کرد.

### 9-1 - حضرت آدم (ع)

خداوند پس از آفرینش آدم - از گل سرشته شده - از روح خود در آن دمید، و فرشتگان را به سجده‌اش واداشت. سپس او را در بهشت استقرار داد؛ و از نزدیکی و خوردن میوه‌ی درخت ممنوعه یا گندم منع کرد. آدم تحت تأثیر ابلیس فرمان مزبور را نادیده انگاشت، و از بهشت رانده شد.<sup>(87)</sup> حافظ حضرت آدم را به شرح زیر یاد کرده است:

در عیش نقد کوش که چون آبنخور نماند  
آدم بهشت روضه دارالسلام را  
جائی که برق عصیان بر آدم صفی زد  
ما را چگونه زبید دعوی بیگناهی<sup>(88)</sup>

### 9-2 - حضرت نوح (ع)

نوح (ع) را نخستین آورنده‌ی پیام الهی در میان قوم بنی اسرائیل و پیشگام انبیای سامی می‌دانند. او قوم خود را به یکتا پرستی و دوری از کردار زشت فراخواند. آنان ضمن انکار و تمسخر پیامبر مزبور، بر عملکرد زشت و

نابخردانه‌ی خود پای فشردند. نوح (ع) منکران را نفرین کرد. پروردگار بارانی سخت فرستاد، و اکثریتی غرق شدند.<sup>(89)</sup> در دیوان حافظ جلوه‌هایی از داستان این پیامبر مورد توجه قرار گرفته است:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح  
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را  
گرت چو نوح نبی صبر هست درغم طوفان  
بلا بگردد و کام هزار ساله برآید<sup>(90)</sup>

### 9-3 - حضرت ابراهیم (ع)

ابراهیم خلیل رسالت توحیدی خود را در میان بت پرستان شهر بابل، و در زمان سلطنت نمرود بن کوش (نمرودبن کنعان) آغاز کرد؛ و در راستای شکستن بتان بتکده‌ی شهر محکوم به سوختن در آتش گردید. لیکن چون او را میان خرمن آتش پرتاب کردند، به فرمان الهی شعله‌های آتش سرد شد و نجات یافت.

متعاقب آن از بابل خارج و به تبلیغ یکتاپرستی مبادرت نمود و در سرزمین حجاز خانه‌ی کعبه را بنیاد نهاد.<sup>(91)</sup> خواجه‌ی شیراز به آن بخش از سرگذشت ابراهیم (ع) که به افکندن او در آتش مربوط است چنین اشاره دارد:

یا رب این آتش که در جان من است  
سرد کن زانسان که کردی بر خلیل  
به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی  
کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود<sup>(92)</sup>

### 9-4 - حضرت یوسف (ع)

حافظ در ابیات متعدّد از داستان حضرت یوسف این گونه یاد می‌کند:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور  
کلبه‌ احزان شود روزی گلستان غم مخور  
عزیز مصر به رگم برادران غیور  
ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید  
من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم  
که عشق از پرده‌ عصمت برون آرد زلیخا را<sup>(93)</sup>

یوسف(ع) فرزند یعقوب(ع) از انبیای بنی اسرائیل بود. داستان او در قرآن کریم به عنوان دلکش ترین و کامل ترین سوره قرآنی احسن القصص نام گرفته است. مفسران داستان یاد شده را از جهات مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند.<sup>(94)</sup>

### 9-5 - حضرت داوود

داوود (ع) - آورنده‌ی زبور - در میان بنی اسرائیل مبعوث شد. خداوند او را صنعت آهن و صوتی خوش و بی نظیر داد. هنگام تسبیح و قرائت زبور جمادات، نباتات و پرندگان با او هم آوا می شدند. پیوسته عبادت می کرد، و از خوف پروردگار می گریست.<sup>(95)</sup> خواجه‌ی شیراز از داوود نبی و صوت خوش او چنین یاد می آورد:

برکش ای مرغ سحر نغمه داوود ی باز  
که سلیمان گل از باد هوا باز آمد  
چو گل سوار شو بر هوا سلیمان وار  
سحر که مرغ درآید به نغمه داوود<sup>(96)</sup>

### 9-6 - حضرت سلیمان(ع)

حافظ در ابیات متعدّد به حضرت سلیمان و موضوعات پیرامونی او از جمله مرغ سلیمان، سلیمان و باد، سلیمان و مور، حکمت سلیمان، انگشتری سلیمان و اسم اعظم حک شده بر آن توجه کرده است. به عنوان مثال به برخی از آن ابیات به شرح زیر اشاره می شود:

در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید  
بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی  
صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است  
که مژده طرب از گلشن سبا آورد.  
سزد کز خاتم لعلش زلف سلیمانی  
چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم<sup>(97)</sup>

و ....

سلیمان(ع) فرزند داوود(ع) پس از پدر به پیامبری و پادشاهی بنی اسرائیل برگزیده شد. او از پروردگار درخواست کرد تا به وی ملک و قدرتی عطا نماید که هرگز دیگری بدان دست نیابد. خواسته اش مورد اجابت قرار گرفت؛ به نحوی که جن، انس، طیور، وحوش، کوهها و باد به فرمانش درآمدند.<sup>(98)</sup>

همچنین خواجه‌ی شیراز از آصف برخیا (وزیر و مشاور حضرت سلیمان) این گونه نام برده است:

شکوه آصفی و اسب و باد و منطق طیر

به باد رفت و از او خواجه هیچ طرف نبست

زبان مور به آصف دراز گشت رواست

که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز نجست.<sup>(99)</sup>

آصف برخیا وزیر، مشاور و دبیر حضرت سلیمان از دانشمندان بنی اسرائیل است. به سبب علم و دانشی که خداوند به او عطا کرده بود، یکی از مظاهر شکوه و جلال حکومت و دولت سلیمان (ع) محسوب می شد.<sup>(100)</sup>

### 9-7 - حضرت موسی (ع)

موسی بن عمران ملقب به کلیم الله و آورنده ی تورات از بزرگترین انبیای قوم بنی اسرائیل محسوب می گردد. سرگذشت و چگونگی بعثت و رسالت آن حضرت به تفصیل در قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.<sup>(101)</sup> حافظ نیز در ابیاتی چند از حضرت موسی و موارد پیرامونی اش چنین یاد می آورد:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نکته توحید بشنوی

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر

سامری کیست که دست ازیدیضا ببرد

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند<sup>(102)</sup>

همچنین شاعر مورد بحث از قارون (ثروتمند زمان حضرت موسی) نیز به شرح زیر یاد کرده است:

بده ساقی آن کیمیای فتوح

که با گنج قارون دهد عمر نوح

ز بیخودی طلب یار می کند حافظ

چه مفلسی که طلبکار گنج قارون است

چو گل گر خرده ای داری خدا را صرف عشرت کن

که قارون را غلطها داد سودای زر اندوزی<sup>(103)</sup>

قارون ثروتمند و متمول، اما بسیار خسیس و مغرور بود. نصایح مکرر حضرت موسی به او درباره‌ی پرداخت زکات و حق شرعی مال و ثروتش و کمک به بینوایان هیچ اثر نکرد. قرآن کریم در سوره‌ی قصص آیه‌های 76 تا 83، سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی 39 و سوره‌ی مومن آیه‌ی 24، سرگذشت، ثروت و سرانجام بدفرجامش را یادآور شده است.

### 9-8 - حضرت خضر (ع)

خضر(ع) در سنت اسلامی در زمره‌ی یکی از اولیا و شاید انبیا الهی به شمار می‌آید. قرآن کریم از او به عنوان مصاحب و مرشد موسی(ع) یاد می‌کند. عرفا و صوفیه خضر را مظهر عشق، راهنمای گم شدگان، شکسته دلان و دستگیر نیازمندان می‌پندارند. همچنین در شرح احوالش آمده است که: به آب حیات (چشمه حیات) دست یافت، و عمری جاودانه پیدا کرد.<sup>(104)</sup> خواجه شیراز در ابیات متعدّد به دستگیری و رهنمایی خضر این گونه اشاره دارد:

تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من  
پیاده می روم و هم‌رهان سوارانند  
مگر خضر مبارک پی تواند  
که این تنها بدان تنها رساند  
دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف  
ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم<sup>(105)</sup>

### 9-9 - حضرت عیسی (ع)

مسیحیان عیسی بن مریم ملقب به مسیح و روح الله را نه تنها فرزند خدا (افنوم دوّم) از اقایم ثلاثه، بلکه تجسّد و مظهر حلول لاهوت درناسوت می‌شمارند.<sup>(106)</sup> قطع نظر از وحیانی بودن یا نبودن انجیل ها آنچه در مسیحیت جلوه‌ی بزرگ وحی شمرده می‌شود وجود شخص عیسی(ع) است که به تعبیر قرآن کلمه الله می‌باشد که به واسطه‌ی روح القدس در حضرت مریم دمیده شد. معجزه‌ی روان بخشی و زنده کردن مردگان، شفای امراض صعب العلاج و عروج او به آسمان از نکات قابل تأمل در زندگی و داستان پیامبری اوست. در دیوان حافظ از عیسی(ع) و موارد مرتبط با پیامبری آن حضرت به شرح زیر سخن به میان آمده است:

سایه قد تو بر قالیم ای عیسی دم  
عکس روحیست که بر عظم رمیم افتاده است  
از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز  
زانکه درروح فزائی چو لبت ماهر نیست  
مسیحیای مجرد را برآزد  
که با خورشید سازد هم و ثاقی<sup>(107)</sup>

**9-10- زرتشت**

خواجehی شیراز در دو بیت از زرتشت و آیین زرتشتی این گونه یاد آورده است:

به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی  
کنون که لاله برافروخت آتش نمود  
بیار ساقی آن آتش تابناک  
که زردشت می جویدش زیر خاک<sup>(108)</sup>

زرتشت پیامبر ایرانی در سن سی سالگی الهام اهورامزاد را دریافت و به پیامبری مبعوث گردید. او کیش چند خدایی را باطل و مردم را به خدای واحد فراخواند؛ و در ترویج آیین خود رنجها برد. زرتشت در سال 583 ق.م. هنگامی که در آتشکده‌ی شهر بلخ به عبادت مشغول بود، در نتیجه‌ی هجوم لشکریان ارجاسب تورانی به قتل رسید.<sup>(109)</sup>

**9-11- مدعیان الوهیت و هدایت بشر****الف) شداد**

شداد بن عاد پادشاه قوم عاد، به زعم خود در رقابت با بهشت الهی و ویژگی های آن در روی زمین - و در منطقه‌ای که از آن به ساویه یاد شده - قصرهایی از خشت طلا و نقره، باغ هایی با درختان و میوه‌هایی از گوه‌های گرانها، خاکی از عنبر، مشک و زعفران و جوی هایی از عسل و شیر و ریگ هایی از لؤلؤ و مرجان بنا کرد. از قصرها و باغ های شداد تحت عنوان های بهشت شداد، بهشت ارم، ارم و ارم ذات العماد یاد شده است.<sup>(110)</sup> حافظ در یک بیت به شداد چنین اشاره دارد:

مفروش به باغ ارم و نخوت شداد  
یک شیشه می و نوش لبی و لب کشتی<sup>(111)</sup>

**ب) هاروت و ماروت**

آنان دو فرشته بودند، که از خداوند درخواست حاکمیت بر روی زمین جهت اقامه ی عدل کردند. تقاضای آنان بدان شروط مورد اجابت قرار گرفت که: بر پروردگار شرک نوزیده، مرتکب قتل نفس، زنا و باده نوشی نشوند. لیکن به محض ورود توصیه‌های یاد شده را نادیده انگاشته و همه را مرتکب شدند. خداوند آنان را در چگونگی عذاب مخیر نمود؛ هاروت و ماروت عذاب دنیوی را برگزیدند، و برای همیشه درچاه بابل معلق گشتند. گویند هرکس بر سر چاه مزبور می‌رفت، از آن دو جادویی فرا می‌گرفت.<sup>(112)</sup> خواجeh ی شیراز از هاروت (یکی از فرشتگان خطا کار) چنین یاد کرده است:

گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی  
صد جادوئی بکنم تا بیمارمت<sup>(113)</sup>

### 10 - عبرت گیری از تمامیت تاریخ

عبرت آموزی و پندگیری از تاریخ در متون دینی و آثار اندیشمندان جوامع بشری همواره مورد تأکید قرار گرفته است. هدف از طرح این توصیه آن بوده که انسان چشم و گوش خود را باز کند و از تلخی‌ها، شیرینی‌ها، غم‌ها، شادی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌های تاریخ گذشتگان و آنچه بر آدمیان پیشین رفته آگاهی یابد؛ و با تدبیر، ذکاوت و ضوابط معیارهای کلی را استخراج و در امور زندگی، کسب سعادت و دوری از شقاوت استفاده ببرد و به کار بندد. در آموزه‌های دینی مسلمانان - در مقایسه با ادیان دیگر - تأکید و توصیه‌های فراوان بر عبرت گیری از تاریخ و حوادث آن شده است. لسان الغیب حافظ شیرازی نیز - در ابیات متعدد - نکات، مطالب و هشدارهای بسیار ارزشمند و عبرت آموزی از گردش روزگار، کلیت تاریخ و گذشته‌ی انسان، بی وفائی دنیا، فانی بودن و دل نبستن به آن مطرح می‌نماید. به عنوان مثال پاره‌ای از آن ابیات را - که به صورت پراکنده در دیوانش آمده است - یاد آور می‌شویم:

زانقلاب زمانه عجب مدار کاین چرخ  
از این فسانه هزاران هزار دارد یاد  
دل در جهان میند و به مستی سؤال کن  
از فیض جام و قصه جمشید کامکار  
رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار  
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد  
گیتی که اولش عدم و آخرش فناست  
در حق آن گمان ثبات و بقا خطاست  
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجزه عروس هزار داماد است

جمیله ای است عروس جهان ولی هشدار  
که این مخلصه در عقد کس نمی آید  
بس تجربه کردیم در این دیر مکافات



با دردکشان هر که در افتاد بر افتاد<sup>(114)</sup>

و ....

### نتیجه

بر اساس آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه دست یافت که خواجه‌ی شیراز از دانش و اطلاعات تاریخی ارزنده‌ای - به ویژه در زمینه‌ی تاریخ ملی و دینی خود - بهره‌مند بوده است. او تلاش کرده تا از آگاهی‌های تاریخی در شاخه‌های مختلف، در سرودن اشعار و پیام‌های شعری کما بیش سود ببرد. لیکن در بیان اطلاعات به شرح و تفصیل رخدادها، زندگی شخصیت‌ها و تاریخ‌نگاری صرف نمی‌پردازد؛ بلکه به جا و به موقع با طرح الگوها و قهرمان‌های مثبت و منفی و جلوه‌های عبرت، حقایق و پیام‌های تاریخی را ناصحانه، با سیما و لعابی آموزنده و در بردارنده‌ی پیام‌ها و معارف اخلاقی با لطیف‌ترین و کوتاه‌ترین پیام به نمایش می‌گذارد به عبارت دیگر حافظ با تبخّر ویژه و موفق از انبوه و تلّ خاک داده‌های تاریخی زره‌های طلا را گرد آورده؛ و در عرضه‌ی آن‌ها به مخاطب تنها به پیام‌های خوش بینانه بسنده نداشته، بلکه ناپایداری و فانی بودن زندگی و اقتدار انسانی، راز ماندگاری انسان در تاریخ، آگاهی تاریخی و تحلیل تاریخی داشتن را در راستای نیل به خیر و سعادت دنیوی و اخروی نیز توصیه کرده است. شاعر مورد بحث الگوها و شخصیت‌های ذکر شده‌ی در اشعارش را از داده‌های تاریخ ایران - به ویژه دوره‌ی اساطیری و باستان - تاریخ انبیا، تاریخ عرب قبل از اسلام، تاریخ اسلام، تاریخ ایران اسلامی، تاریخ عرفای اسلامی، تاریخ عاشقان در ادبیات شرق، تاریخ فقه‌های اسلامی و تاریخ برخی شخصیت‌های غیر ایرانی - که به نحوی با ایران و دنیای اسلام مرتبط و یا در این حوزه‌ها مطرح بوده‌اند - اقتباس می‌کند؛ اما از میان موارد مزبور به تاریخ ملی از جمله قهرمان‌های دوره‌ی اساطیری و باستانی ایران و تاریخ انبیا توجه دقیق‌تر و بیشتری مبذول داشته است.

**یادداشت ها:**

- 1- هنری کربن و ... روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، نشر پندنامک، تهران، 1381، ص 161
- 2- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی و غنی، تهران، انتشارات اساطیر، 1370
- 3- اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و پادشاهان، ترجمه جعفر شعار، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1367، ص 10؛ دمشق، شمس الدین محمد، نخبة الدهر فی عجایب البرّ و البحر، ترجمه سیدحمید؛ طبیبان، انتشارات بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان های ایران، 1357، ص 436
- 4- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1369، صص 451-452؛ مولایی، محمدرور، تجلی اسطوره در شعر حافظ، انتشارات توس، تهران، 1368، صص 1358-1359
- 5- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 147-190-225-249
- 6- صفا، ذبیح ا...، 1369، صص 461-462، مولایی، محمدرور، همان، 1368، ص 167
- 7- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 383-384
- 8- (مؤلف گمنام، مجمل التواریخ و القصص، به همت محمد رضانی دارنده کلاله خاور، بی جا، بی تا، ص 42؛ صفا، ذبیح ا...، همان، ص 474
- 9- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 381
- 10- مولایی، محمد سرور، همان، صص 157-158
- 11- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج 1 و ج 2، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، 1362، ص 368؛ مؤلف گمنام، همان، ص 28
- 12- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 316
- 13- اصفهانی، حمزه، همان ، ص 10؛ دمشق، شمس الدین محمد، ص 436
- 14- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 82-330
- 15- اصفهانی ، حمزه، همان ، ص 10؛ کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمه ذبیح ا... صفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1368، ص 106
- 16- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 81-460
- 17- کریستن سن، همان ، ص 133؛ صفا، ذبیح ا...، همان ، صص 514-515، خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ نامه بخش دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1381، ص 1122

- 18- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 157-158-331-382
- 19- همان ، صص 148-316-381
- 20- کریستن سن، آرتور، همان ، صص 181-182؛ مولایی، محمد سرور، همان ، ص 177؛ صفا، ذبیح ا...، همان ، صص 499-500
- 21- کریستن سن، آرتور، همان ، ص 181؛ مولایی، محمد سرور، همان ، ص 177
- 22- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 146
- 23- صفا، ذبیح ا...، همان ، صص 50-51؛ مولایی، محمد سرور، همان ، ص 180
- 24- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 148
- 25- مولایی، محمد سرور، همان ، ص 187
- 26- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 140
- 27- نیاز کرمانی، سعید، حافظ شناسی، ج 4، انتشارات پاژنگ، تهران، 1366، صص 16-17-18؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین، همان، ص 123
- 28- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 280-355
- 29- همان، صص 81-99
- 30- اصفهانی، حمزه، همان ، صص 10-11؛ طبری، محمدبن جریر، همان ، ج 2، ص 582؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، ایران قبل از اسلام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1364، صص 405-406
- 31- اصفهانی، حمزه، همان، ص 11
- 32- مؤلف گمنام، همان ، ص 35؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، همان ، صص 456-457
- 33- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 241
- 34- مؤلف گمنام، همان ، ص 36؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، همان ، ص 494
- 35- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 81-116

- 36- مؤلف گمنام، همان ، ص 7؛ زرین کوب، عبدالحسین، همان ، صص 516-515
- 37- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 281-250-121-116
- 38- حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، انتشارات گوته، بی جا، 1371، ص 168؛ زرین کوب، عبدالحسین، همان ، ص 438؛ صفا، ذبیح ا... همان ، صص 43-44
- 39- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 287
- 40- همان، ص 212
- 41- طبری، محمدبن جریر، همان ، ج 1، صص 159-158-157
- 42- همان، صص 169-168-167-166
- 43- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج 1، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1370، صص 517-516؛ زیدان، جرحی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1372، ص 916
- 44- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 330-329
- 45- همان ، ص 127
- 46- همان، صص 407-252
- 47- همان، ص 384
- 48- سازگار نژاد، جلیل، حافظ پژوهی، دفتر چهارم، انتشارات مرکز حافظ شناسی شیراز، 1380، ص 124
- 49- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج 1، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1362، ص 384
- 50- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 195
- 51- یعقوبی، ابن واضح، همان ، ص 404
- 52- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 127

- 53-همان، صص 116-231-274
- 54-اقبال، عباس؛ پیرنیا، عباس، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، انتشارات کتابخانه خیام، تهران، 1370، صص 264-265
- 55-مولایی، محمد سرور، همان، ص 242؛ غنی، قاسم، یادداشت های دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ، انتشارات علمی، تهران، 1366، صص 50-51
- 56- روزنتال، فرانتس، تاریخ نگاری در اسلام، بخش دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، 1368، ص 252
- 57-مولایی، محمد سرور، همان، صص 255-256
- 58-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 119
- 59-حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، انتشارات اساطیر، 1377، صص 265-266؛ مولایی، محمد سرور، همان، صص 260-261
- 60-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 296
- 61-مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ یا مقدمه ای بر حافظ شناسی، انتشارات ستوده، تبریز، 1370، ص 65؛ حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، انتشارات اساطیر، تهران، 1377، صص 14-18
- 62-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 87-198-257
- 63-مولایی، محمد سرور، همان، صص 276-277؛ خرمشاهی، بهاءالدین، همان، ص 386؛ مرتضوی، منوچهر، همان، صص 288-289
- 64-عطار، محمدبن ابراهیم، منطق الطیر، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، 1383، صفحات 286 لغایت 303
- 65-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 134
- 66-مولایی، محمد سرور، همان، ص 228؛ خرمشاهی، بهاءالدین، همان، ص 314
- 67-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 121 – 363

- 68-جلالیان، عبدالحسین، شرح جلالی، ج 1، انتشارات یزدان، تهران، 1379، ص 645؛ نیاز کرمانی، سعید، همان ، ص 123؛ مولایی، محمد سرور، همان ، ص 228
- 69-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 147-263-286-313-391
- 70-مولایی، محمد سرور، همان ، ص 297
- 71-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 116-122-123-147-153
- 72-خرمشاهی، بهاءالدین، همان ، صص 903-904
- 73-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 224-248 -318-383
- 74-نیاز کرمانی، سعید، همان ، صص 14-15
- 75-همان، ص 478؛ کریستن سن، آرتور، همان ، ص 126؛ زرین کوب، عبدالحسین، همان ، ص 39؛ مؤلف گمنام، همان ، ص 28
- 76-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 148-355-306-381
- 77-مؤلف گمنام، همان ، ص 128؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1373، ص 15724
- 78-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 329
- 79-همان ، ص 257
- 80-اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1373، ص 38
- 81-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 357
- 82-همان، ص 233
- 83-کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج 1، ترجمه سیدجلال الدین مجتبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1368، ص 155
- 84-همان، صص 143-144

- 85-مولایی، محمد سرور، همان ، ص 329
- 86-روزنتال، فرانتس، همان ، ص 226
- 87-نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، قصص الانبیاء، انتشارات زرین، تهران، 1382، صفحات 31 لغایت 58
- 88-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 100-257-359-368
- 89-نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 72 لغایت 82
- 90-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 101-110-219-258
- 91-قرآن کریم، سوره مریم و سوره انبیا؛ نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 101 لغایت 106
- 92-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 212-258
- 93-همان، صص 98-207-228-336-359
- 94-نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 153 لغایت 229
- 95-طبری، تاریخ، همان ، ص 39؛ نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 283 لغایت 402
- 96-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 188-212
- 97-همان، صص 158-172-269-368
- 98-نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 405 لغایت 461
- 99-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 109-110-292-343
- 100-مولایی، محمد سرور، همان ص 115؛ برهانی، مهدی، زین آتش نهفته، شرکت انتشارات پاژنگ، تهران، 1368، ص 180
- 101-ر. ک به: قرآن کریم، سوره های قصص، شعراء، طه و اعراف؛ نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 232 لغایت 351
- 102-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، صص 162-195-296-366
- 103-همان، صص 122-161-344-381

- 104-نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، همان ، صفحات 351 لغایت 481؛ برهانی، مهدی، همان ، صص 205-204
- 105-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 185-199-261-377
- 106-همان، ص 166؛ خرمشاهی، بهاءالدین، همان ، صص 326-327
- 107-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، صص 114-129-142-334-339
- 108-همان، صص 381-121
- 109-پور داوود، ابراهیم، گات ها، انتشارات اساطیر، تهران، 1378، صص 28-29؛ کریستن سن، آرتور، همان ، صص 137-138؛ صفا، ذبیح ا...، همان ، ص 528
- 110-مسعودی، علی بن حسین، همان ، ص 402؛ دهخدا، علی اکبر، همان ، ج 9 ، ص 12511
- 111-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان ، ص 333
- 112-مولایی، محمد سرور، همان ، صص 321-322
- 113-حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، همان، ص 141
- 114-همان، صص 114-146-152-217-225-336-343